

نگاهی جامعه شناختی به افکار اجتماعی بوعلی سینا

دکتر اسداله نقدی *

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی

چکیده:

بوعلی سینا یکی از نخبگان فکری نه فقط ایران بلکه جهان محسوب می شود. بوعلی سینا همانند بسیاری از هم عصران خود و به سیاق اندیشمندان دوران های گذشته در حوزه های علوم زمان خویش گوناگون فکری از پزشکی تا فلسفه، از ادبیات تا الهیات، و از اجتماعیات تا سیاست دارای نظریه است هر چند در طب و حکمت بعنوان دو فن عمده شهرت بیشتری داشته و او را جالینوس جهان اسلام نامیده اند. اما در این مقاله صرفاً تاکید ما بر اندیشه های اجتماعی وی بر اساس برداشت های مدرن از علوم اجتماعی و جامعه شناسی است زیرا در کتب جامعه شناسی که به مطالعه تاریخ تفکر پرداخته اند مراحل تکامل تفکر اجتماعی بشر را به سه مرحله ۱- اندیشه اجتماعی ۲- فلسفه اجتماعی ۳- و اندیشه جامعه شناختی تقسیم می کنند. اندیشه های اجتماعی بوعلی را که مربوط به محور یا مرحله دوم است میتوان در چند محور اساسی تقسیم بندی نمود:

الف - دلیل زندگی اجتماعی انسان و فرایند اجتماعی شدن وی (Sociololaziation).

ب- کارکردهای (Functions) عمده نهادهای اجتماعی

(Social institution) بویژه نهاد سیاست (حکومت و قدرت) و نهاد خانواده

ج- انواع اجتماع (جوامع در نظریه ابن سینا)

د- مقایسه نظریات بوعلی با برخی معاصران و بعضی جامعه شناسان امروزی

در باب اجتماعی بودن (Sociality) انسان

منزلت بوعلی در جهان اندیشه بقدری رفیع است که برخی او را جالینوس جهان اسلام معرفی کرده اند.

واژگان کلیدی: اندیشه اجتماعی، بوعلی سینا، قوانین اجتماعی، جامعه، اصلاح، کارکرد نهادهای اجتماعی

متفکران جامعه شناسی دلایل چندی را بعنوان علل گرایش انسان به زندگی جمعی می دانند: از جمله تئوری فرار از مخاطرات اولیه نظریه حمله وحوش ، بلایای طبیعی مانند سیل و طوفان و ... عده دیگری نیاز را ، برخی دیگر فطرت انسان را مایل به جمع و جامعه می دانند (افلاطون و ارسطو، علامه طباطبائی ...) بوعلی سینا مهمترین دلیل گرایش انسان به زندگی جمعی را نیاز متقابل انسان ها به هم عدم امکان ارضا نیازهای متنوع او بوسیله خود (به شکل انفرادی) می داند که برخلاف سایر موجودات نیازهایش مانند غذا و مسکن و پوشاک و بسیار دیگر در طبیعت به شکل آماده وجود ندارد خصلت اجتماعی انسان با آنچه در بعضی از حیوان ها از این نظر وجود دارد تمایزی نسبتاً بنیادی دارد (بیرو ۱۹۶۶: ۳۶۲): بوعلی معتقد است چون انسان در وجودی که مقصود است، در او واجب است بی نیاز از مشارکت نباشد چه وی مانند حیوانات نیست که هر یک از آنها در نظام زندگی اکتفا بخود و به آنچه در طبیعت موجود است برای او می نماید، اما اگر انسان به چیزهایی که موجود است در طبیعت اکتفا کند هلاک می شود یا زندگی در سخت ترین حالتها می بود و این امتیاز سبب فضیلت او و نقصان سایر حیوانات است. انسان نیازمند است به اموری بیشتر از آنچه در طبیعت است چون ساختن غذا و بافتن لباس . از این رو بوعلی به اهمیت بخش کشاورزی و نیز تجارت و مبادله کالا اشاره کرده و ضرورت تقسیم کار را یادآور می گردد: نخستین چیزی که انسان بدان نیازمند است فلاح است و نیز محتاج به صنعتهایی است که جز به مشارکت صورت نپذیرد، این نانی برای آن بپزد و آن بیافد برای این و دیگری چیز از بلاد و غربت بر دوش حمل کند و دیگری چیزی از نزدیک در عوض دهد

یکی از مهمترین نکاتی که امروزه در بحث اجتماعی شدن مطرح است و جامعه شناسانی چون ژرژ هربرت مید^۱ و متفکران ارتباطات آنرا مورد تاکید قرار می دهند نقش

1- G.Mead

زبان در اجتماعی شدن و انتقال فرهنگی است، به عقیده صاحب‌نظران جامعه انسانی بدون ارتباط دچار سکون نسبی می‌گردد (ساروخانی، ۱۳۷۴: ۸) و البته زبان و توانائی سخن‌گویی از ابزارهای ارتباط هستند: به همین اسباب، اسباب دیگری نهانی و لازماً باید در طبع انسان نیرویی باشد که شریکش را آگاه سازد از آنچه در دل دارد و به علامتی وضعی شایسته‌ترین چیزها در این خصوص که همانا صوت است که منشعب بحروفی می‌شود. که ترکیبات بسیاری می‌پذیرد. بی‌مؤنه و مصرفی که بر بدن تحصیل می‌شود یا چیزی باشد که محو می‌شود و همواره این باشد از شعور نزدیک به مقصود پس «اشاره» است که دلالت صوت بیشتر بهتر است چه اشاره محتاج بدیدن و تشخیص جهتی معین و تحریک چشم به سمت خاص است که صوت بی‌نیاز است، اساس تئوری کنش متقابل نمادین هم مبحث زیان و نمادهاست.

نکته دیگری که در حکمت ابن سینا جالب توجه است این است که دنبال اصول «مدینه فاضله» را گرفته و مخصوصاً در ابواب آخر کتاب شفا در این نکته بحث کرده است که انسان «مدنی بالطبع» است و از زندگی اجتماعی چاره ندارد و همه به یاری و یابوری دیگران نیازمندند. (حائری مازندرانی ۱۳۳۳: ۳۲۰)

تشکیل حکومت در فلسفه ابن سینا

در جامعه شناسی جدید برای هر یک از نهادهای اجتماعی پنجگانه اصلی (خانواده، سیاست، اقتصاد، دین و آموزش پرورش) کارکردی معین تصور می‌شود: از جمله خانواده تجدید نسل و بقا نوع، اقتصاد، تامین نیازهای زیستی بشر، دین پاسخ به صلاح و فلاح، آموزش و پرورش رسالت انتقال میراث و معارف بشری و سیاست کارکرد برقراری نظم در جامعه را برعهده دارد، برداشت بوعلی علیرغم گذشت قرن‌ها از زمان او با تئوری‌های امروزی تطابق دارد مثلاً تعریف «گرین» از دولت و کار ویژه آن عبارت است از مأموریت دولت امحای موانعی است که در برابر یک زندگی مطبوع قرار می‌گیرند (بیرو:

(۴۰۴) یا دولت را تنها مجری حیات مدنی و بیان خواست های آن می دانند که وظیفه خاص آن حراست از قانون، تامین نظم عمومی و اداره همگانی است (همان: ۴۰۴) (جلوگیری کردن مردم از تعرض بدون دلیل نسبت به یکدیگر و استقرار امنیت و آزادی که پایه و اساس رفاه و آسودگی مردم است با دو چیز فراهم می شود: یکی وجود قوانینی که بر مبنای عدالت و تساوی حقوق میان همه طبقات و افراد مردم باشد و دیگری تشکیل حکومت که حافظ و مجری آن قوانین گردد. طرفداران حقیقی ادیان الهی که پیرو پیغمبرانند، برانگیخته شدن آنان را برای کوتاه کردن دست ستمگران از سر ستمدیدگان می دانند می گویند قانونی که براسستی عدل و تساوی بر قرار کند و همه طبقات را در عرض هم بنگرند جز به توسط پیامبران میسر نخواهد بود. زیرا اگر مردم دیگری، قانونی بوجود آورند از طبقه خودشان طرفداری خواهند کرد. اساس تشیع نیز بر آنست که اجرای کامل تساوی و عدالت و از بین بردن ظلم و نابرابری جز بدست امام معصوم و در زمان غیبت او جز با اجازه و نظارت کامل عالمان دین که نمایان او هستند، انجام شدنی نیست. دیدگاه های بوعلی در خصوص حکومت را ضمن چند اصل بیان می کنیم:

اصل اول گرد هم آمدن و با هم زیستن مردم:

همانگونه که پیش از این نقل کردیم از دیدگاه بوعلی سینا انسان بنا به طبع و نیاز ناچار از زندگی جمعی و اجتماعی است: زندگی کردن انسان مانند جانداران دیگر نیست زیرا نیازمندیهای جانداران دیگر را طبیعت آماده می کند و آنها نیازی به کشت و صنعت ندارند، برخلاف انسان که چون نیازمندیهای بسیار و گوناگون است و به آنچه در طبیعت موجود است نمی تواند اکتفا کند و باید به کشت دانه ها و پرورش دانه ها و پرورش درخت بپردازد و محصولی را که از آن بدست آورد و به شکل های گوناگون در آورد و بپزد و نیاز به مسکن ... بنابراین هیچ فردی بدون کمک گرفتن از افراد بسیار دیگری

نمی تواند زندگی کند و به این جهت باید در کنار یکدیگر و با هم زندگی کنند تا با کوشش مشترک و با مبادله فرآورده های کار خود نیاز مندیهای زندگی را آماده سازند و هر گروهی چیزی را تهیه کند و تحویل گروههای دیگر بدهد و باهم باشند و در شهرها گرد آیند . ابن خلدون در کتاب معروف "مقدمه" دقیقاً چنین دیدگاهی را مطرح می کند

اصل دوم : استقلال خواهی و آزادی جویی انسان :

بوعلی عقیده دارد که فرد - انسان به ذات خود تمایل به استقلال دارد و از اینکه آزادی و خواسته هایش بوسیله دیگران محدود شود بیزار است : هیچکس برابر با سرشت اولیه نمی خواهد ، تا دیگری در کارش دخالت کند و تا کسی خواهان راهنمایی و کمک نشود گریز دارد که دیگری او را به راه و روشی وادار نماید و از او سلب اختیار کند تا زندگی او به دیگران وابستگی یابد و این معنی استقلال طلبی او است و نیز از این که دیگران او را از آنچه به سود خود می داند باز دارد، گریزان است و این برابر با غریزه آزادی خواهی او است، چیزی که بر خلاف میل و طبیعت انسان او را به وابستگی در می آورد و در زیر بار فرمان دیگرانش می برد. چیزهایی است که دیگران باید برایش فراهم کنند و از این جهت به دیگران نیازمند و وابستگی پیدا می کند و خفت و خواری او از این جا آغاز می شود. بنابراین هر کسی که پر کارتر باشد و نیازمندیهایش را تا آنجا که ممکن است خودش فراهم کنند و بلکه نیازمندیهای دیگران را برآورد از استقلال و آزادی بهره بیشتری دارد.

و چون نیازمندها خواری و کم ارزشی هر کسی را فراهم می کنند و بی نیازی مایه شرف و عزت است، مؤمنان تا بتوانند کمتر مصرف می کنند و بیشتر تن به کار می دهند عزت و شرف بیشتر دارند، که «العزه الله و لرسوله وللمؤمنین»

بوعلی یک نکته دیگر هم در بحث نیاز و همکاری مورد تاکید قرار می دهد: چیزی که هست اگر نیازها یک طرفه نباشد، کمتر موجب پستی و خواری می گردد، زیرا اگر چه هر کسی به دیگران نیاز دارد، اما دیگران هم از جهت دیگر به او نیاز دارند و اگر جنبه های گوناگون نیازمندیها را از دو طرف با هم برابر باشند، هیچ یک از مردم بر دیگری برتری نخواهد داشت و تعادل و تساوی درست بین آنان فراهم می شود و کسی کم ارزشتر از دیگری نخواهد بود.

اما اگر تعادل درست بین کارها نباشد یکی کمتر و دیگری بیشتر کار کند، آن یکی که کم کار است و یا کارش کم ارزشتر است نیازمند تر و سبک و خوارتر خواهد بود. به همین سبب کسانی که غزائر اولیه شان دست نخورده مانده است، هوش و استعداد خودشان را یا در کوشش و کار بیشتر برای تهیه کردن لوازم زندگی مصرف می کنند^۱ و یا به کم کردن چیزهایی که به آن نیاز دارند می پردازند و هر اندازه هر دو جانب بیشتر کار کنند تا نیازمندیهای دو جانبه یکدیگر را برآورند، و همانندی و تساوی میان کاری که برای یکدیگر می کنند بیشتر شود، دوستی و همبستگی دو جانبه میان آنان بیشتر خواهد شد.

اصل سوم لزوم قانون برای حفظ عدالت و تساوی

آزادی و استقلال همگانی در این است که همه با هم کارکنند و با کمک یکدیگر کوشش کنند تا لوازم زندگی اجتماعی را فراهم نمایند، برای این مقصود دستورات و قوانینی لازم است تا در مبادله کارها و برابر کردن ارزشمندیهای نتایج کار توازن درستی برقرار شود و بدون ارزشیابی حقیقی، نتیجه کار یکی بر دیگری برتری داده نشود، و هیچکس نتیجه کار و کوشش دیگری را به رایگان نبرد تا میان همه طبقات و افراد تساوی و تعادل درست و به جا برقرار شود، بوجود آوردن این تساوی و تعادل را «عدل» گویند

^۱ این مسئله تاحدودی با نظریه آبراهام مازلو درمورد سلسله مراتب نیازها همخوانی دارد

و «جور» در برابر عدل و ضد آن است. شبکه نقش های اجتماعی (**Social relation**) و **web** دقیقاً امر را باز گو می کند .

عدل که به درستکاری گفته می شود مساوی آوردن یک کار با کار دیگر است، همچنان که سنگ را با همسنگ در ترازو برابر می کنند و جور که به معنی ستم و نابرابر آوردن کاری با کار دیگر است.

بدرستی برابر آوردن کاری با کار دیگر را خوب و نادرست نهادن کاری در برابر کار دیگر بد می گویند، زیرا اول مورد رغبت هر طبع سالمی است و دومی سبب انزجار و نکوهش است، برای جدا کردن کار خوب از کار بد قوانین و معیارهایی است که با آن معیارها می توان هر یک از آنها را شناخت . برای شناختن کار درست و خوب از کار نادرست و بد سه روش وجود دارد:

اول (قوانین عقلی معیارهای اصلی است که همه قوانین در همه زمانها و مکانها با آن سنجش می شوند و هر کاری با یکی از آن معیارها برابر باشند یا نباشند درست یا نادرست شناخته می شود، این معیارها در هر زمان و هر مکانی یکسان است هیچگاه دگرگونی پذیر نیستند.

دوم) قوانین کلی هستند که مندرج در قوانین کلی عقلی می باشند و زیر بنای این قوانین همان معیارهای اصلی و قسم اول است.

این قوانین مصادق و نحوه اجرای آن معیارهای اصلی را نشان می دهند، این قوانین درجه دوم گاهی در پاره ای از موارد مخصوص و پس از چند قرن با هم اختلاف پیدا می کنند، زیرا با تغییر یافتن شرایط بسیار کلی و اصولی که دیر به دیر اتفاق می افتد اندک دگرگونی در آنها پدید می آید.

سوم) قسم دیگری هستند که بسیار کوچک و فرعی است و به وسیله شوراهای مردمی و محلی **Local** و با تبادل نظر کارکنان بوجود می آیند و این دسته از قوانین چون

به شرایط بسیار کوچکی وابستگی دارند در معرض تغییر و دگرگونیها می باشند و اکنون برای هر یک از سه قسم توضیح مختصری ارائه می شود

۱) قوانین کلی یا معیارهای اصلی: به نظر بوعلی فرقه عدلیه یا معتزله و همچنین گروه امامیه که معتقد به حسن و قبح عقلی هستند می گویند پاره ای از عناوین کلی برای کارهایی هست که چنانکه کسی هیچ دینی نپذیرفته باشد و یا متدین به هر یک از دینها باشد، هر کاری را مصداق پاره ای از آن عناوین باشد، خوب می داند و خودش را به انجام دادن آن کارها ملزم و متعهد می بیند و پاره دیگر از کارها هست که مصداق اضداد قسم اول هستند و هر کسی آنها را به شمارد و خودش را و همه کس را ملزم و متعهد به دست بازداشتن از آنها می داند، اینها اصول و قوانینی هستند که هیچکس آنها را وضع نکرده است و در علم خداوند همیشه محفوظ هستند و دگرگونی در آنها را پیدا نمی کند و معنی وجوب علی... که متکلمین امامیه گویند این است که خداوند خودش را متعهد و ملزم به رعایت این قوانین کلی می داند و هر کس این اصول را بهتر بشناسد و بیشتر رعایت کند، به صفات خدائی نزدیکتر می شود.

قسمی از کارهای خوب و درست مانند: هر چیزی که هست باید به آن آگاه گردید زیرا دانا بودن خوب است و هر کسی از کار مربوط به خودش باید آگاه گردد و قسمتی از کارهای نادرست که باید دوری جست شامل:

نادرستکاری، نادانی، دروغ گفتن، ستم کردن، بیهوده نابود گردانیدن و جلوگیری از رشد به پیشرفت نمودن است.

و هر کسی کارهای نوع اول را چه راست یا دروغ باشد به خود نسبت می دهد و مایه سرافرازی شمارد و هر کسی قسم دوم را ننگ و مایه شرمساری خودش شمارد، آنها را پنهان می کند و خود را از آنها پاک و منزّه، هر چند که انجام داده باشد می داند

۲- قسم دوم قوانین که مفسر قوانین اول هستند:

قوانین اول که عقل کارهایی را خوب و بد می بیند زیر بنای صحت همه قوانینی دیگر است ولی هنگامی که انسان در صدد عمل است نمی داند کاری که انجام می دهد خوب است تا انجام دهد یا بد که باز دارد و متکلمان اسلامی می گویند خداوند بر طبق قاعده و جوب احسان که بر او دشوار نیست باید قوانینی به توسط پیامبران بفرستد تا آنها را آگاه کند، کدامیک را انجام دهند و کدامیک را باز دارند.

ابن سینا می گوید: مردم در داد و ستدها باید به درستکاری و عدل رفتار کنند ، اما باید قانونی در میان باشد که راه کار کردن به عدل و درستکاری را به آنان بنمایاند و نمی شود به خودشان واگذار شوند تا به فکر خود قانون بتراشند زیرا هر کسی نوعی از کار را که به سود خودش باشد عدل و درستکاری می شناسد و هر کاری که بر زیانش باشد نادرستکاری می شمارد و مردم بر چنین قانونگذاری که از نوع خودش است، از روئیدن موی بالا لب و دو ابرو و از گودی کف پاها و چیزهای دیگر بیشتر نیاز دارند، زیرا که اینها به زنده ماندن آنان چندان سودی نمی رسانند و قانونی را که پیامبران می آورند به زنده ماندن مردم سود می رساند^۱.

و اما این قانون باید ویژگیهایی داشته باشد که در دیگران نباشد تا از آنان جدائی و برجستگی یابد و باید دارای معجزاتی باشد و قانونی که می آورد و برای اداره کردن کارهای مردم باشد و باید آن قانون را از سوی خداوند برتر از همه چیز و به به فرمان او از طریق وحی برای پیامبر نازل شود.

اصل چهارم : نیاز داشتن مردم به تشکیل حکومت :

به اعتقاد بوعلی از دیگر لوازم برپا داشتن عدالت و نگهداری تساوی میان طبقات ، وجود دولت و حکومتی است که مجری قوانین باشد و طرفداران حقیقی ادیان الهی

^۱ شفای بوعلی سینا، فصل نبوت، مجموعه مقالات هزاره بوعلی سینا ، ص ۹۳.

برآند که حافظ عدالت و مجری قوانین باید کسانی باشند که شناسایی کامل به قوانین الهی داشته باشند و در این صورت هیچ محرومی در اجتماع پیدا نخواهد شد . از نکاتی که در بحث کار کردهای حکومت وی مکرر اشاره می کند مبارزه با مفتخواری و تنبلی و تن پروری و استفاده بدون زحمت از منابع جامعه است که متأسفانه تا امروز بصورت کلی از رفتاری های اساسی جامعه ایرانی باقی مانده است : اما چون پاره کمی از مردم که خودخواه و تن پرور هستند و به خوش گذرانی می پردازند کوشش می کنند که هر چه بتوانند کمتر کار کنند و از کار کرد دیگران بیشتر بهره گیرند و بنابراین فرآورده کار و کوشش مردم را از همان راههای گوناگون می ربایند و به مفتخوری و خوشگذرانی می پردازند.

ربودن نتیجه کارکرد دیگران با یکی از دو راه میسر است و گاهی هر دو راه را با هم پیش می گیرند ، گروهی آشکار متوسل به زور و یورش و چپاول می شوند آنچنان که در دوران بیابانگردی همین راه و روش رواج داشته است و گروهها به هنگام بیابانگردی هر جا مردمی را می دیدند که جوی بار و چراگاهی آماده کرده اند و در آنجا سکنی گزیده اند بر آنان می تاختند و به تاراج می بردند.

راههای دیگری مثل قبضه کردن خوراک و پوشاک و ... و وادار کردن مردم به بالهوسی و دلسوزی و حمایت از آن در ظاهر و ... و اما حکمتهای دینی و الهی وظیفه دارند که مردم را به این حيله گریها هشدار دهند و دست همه این ستمگران را از سر ستمدیدگان کوتاه نمایند و بنا به سخن شیخ طوسی «اگر مردم به قوانین کار می کردند و به محروم کردن دیگران نمی پرداختند . هیچ نیازی به تشکیل حکومتها و به قوه قهریه نبود این امر شباهت زیادی با تئوری قرار داد اجتماعی نظریه «هابز» و «روسو» دارد . ابن سینا برای سرکوبی هر یک از ستمکاران و چپاولگران مقرراتی را لازم الاجرا می داند.

وظایف حکومت دینی در نظر ابن سینا:

دین مجموعه قوانین و مقرراتی است که پیامبران از سوی خداوند می آورند و همه جنبه های گوناگون داد و ستدها و انتظامات زندگی مادی و معنوی انسانها را فراگیر است.

این نکته نیز روشن است که مردم دیندار باید حکومتی بپا دارند که هر یک از کارگردانان آن به همه مقررات دین در حدود کاری که به عهده اش گذاشته شده است آگاه باشد تا فرمانهایی که می دهد و کارهایی که می کند از مقررات دین بیرون نشود. به این دلیل همیشه باید امام میان مردم موجود باشد و ریاست حکومت را خود او و یا نایبش باید بعهده بگیرد. به همین لحاظ امامت را چنین تعریف کرده اند که گفته اند:

«الامامه ریاسه عامه فی امور الدین و الدنيا بشخص من الاشخاص» از این تعریف بر می آید که اداره کردن همه امور زندگی مردم بدست امام است و او شخص اول حکومت دینی است. (شرح موافقت چاپ هند ص ۷۱۹)

ابن سینا کارهایی که رئیس حکومت دینی و کارکنانش انجام می دهند و شامل همه کارهای سیاسی، مالی و انتظامی می شود آورده است و شامل:

- تشکیل دادن سازمانها برای اداره کردن کارهای مختلف صنعتی، سیاسی و مالی
- به کار وادار کردن مردم و جلوگیری از بیکاری و مفتخواری
- خارج کردن کسانی که تن به کار کردن نمی دهند و مفتخوار هستند از کشور
- جمع آوری کردن از کار افتادگان و سرپرستی کردن آنها
- جلوگیری از کارها و پیشه هایی که کالائی از آن بدست نیاید یا آبرو و معیشتی برای اجتماع فراهم نکند و سودی به کسی ندهد
- از کارهایی که زیانی از آن به اجتماع و مردم برسد باید جلوگیری شود.

- کالاهایی که مورد نیاز سازمانهای اصلی و اکثریت است خود دولت باید تهیه کند.
- از فریبکاری و مفتخواری بازرگانان و سوداگران جلوگیری کند.
- مردم را به امداد و کمک به یکدیگر کردن وا دارد.
- برای تعلیم و تربیت دینی سازمانها بپا دارد و مردم را به آموختن وادار نماید.
- برای اداره کردن کارهای مردم باید از درآمد آنان و از جرایم متخلفین و از گرفتن اموال کسانی که به قوانین پشت پا می زنند، دارایی هایی گرد آورند.
- متخلفین از قانون و شرع را باید تنبیه کنند و گوشمال بدهند.
- کسانی را که ضد حکومت اقدام کنند سرکوب نماید^۱.

در آخر الهیات شفا که موضوع مکارم اخلاق و کمالات معنوی که به موجب آن انسان ارتقاء بعالم قدس پیدا می کند شرح داده می گوید «عفت ، حکمت و شجاعت است که مبنای عدالت می باشد و اینها مربوط به حکمت عملی است و هر کس که با تجلی به فضائل مذکوره فرا گرفتن حکمت نظری را هم دریابد به اوج سعادت میرسد، انسان محتاج به تعاون است که به معارضه در اعمال و معاوضه نتایج مکاسب متنوعه و پیشه های گوناگون پردازد و هر گاه غیر از این باشد و هر یک از افراد دسترسی به محصولات دیگران نداشته باشد آنگاه یک نفر مورد هجوم اعمال کثیره واقع شده و از عهده آن بر نخواهد آمد و چون درمعاملات بشری که نتیجه اختلاط و اشتراک است غالباً اختلافاتی روی می دهد و اکثر مردم خاصه ضعفاء عقول و فاقدین وجدان ، صلاح و صرفه(منافع) شخصی را بر نوعی(منافع جمعی) ترجیح می دهند و غافل از این نکته

^۱-به نقل از شفا. مجموعه مقالات و سخنرانیهای هزاره بوعلی سینا، نشریه ۴۳، کمیسیون ملی ایران، سال ۵۹، ص ۱۰۲.

هستند که بقاء و حیات شخصی منوط به سعادت نوع و انتظام حیات اجتماعی است، بنابراین لازمست که عدالت در بین حکفرما باشد، شارع منادی عدالت است که اختصاص به آیات باهر داشته و دیگران را به حجج بالغه خود الزام بطاعت می نماید و جزاء محسن را شرح می دهد و به این لحاظ شناسائی به مقررات الهیه توسط نبی صورت می گیرد و لازمست که معرفت خدا ملکه راسخه باشد تا مصون از زوال بوده و برای رسوخ ایمان عبادات مفروض می شود که به تکرار نام معبود تعالی و تذکار نعمتهای جمیله او مقرون به ذکر شارع و تکرار آن در اوقات متعدده روز و شب مطلوب که حصول عقیده راسخه باشد صورت می گیرد و استمرار دعوت به عدالت را در ضمن عبادت به عمل می آید موجب حفظ قوانین و کمال حیات اجتماعی است و ذمه دار بقاء آن است و کمال نفسانی را هم موجب می شود و برای عرفاء و انسان مقامی بالاتر و والاتر است که توجه به جناب قدس و تقرب به ملوک الهی است^۱

سیاست:

وی همانند ارسطو از یک جامعه سیاسی صحبت می کند که در زبان ارسطو **polites and polis** (Frisby, 1986: 14) خوانده می شود: نخستین سیاست ارشادی پیامبران برای آزادی و استقلال مردم دعوت به توحید است: قوانین پیامبران برای رفع مزاحمت مردم نسبت به یکدیگر است و آزادی و استقلال مردم از گرایش به توحید حاصل می شود و آن بزرگترین هدف پیامبران است. ابن سینا در عبارتی می گوید که باید به مردم یاد آوری شود که هیچکس حق فرمان دادن به دیگران را ندارد و تنها کسی که شایسته فرمان دادن و سزاوار فرمانبردن است خداوند است پس به قانون دیگری جز او رفتار نخواهد کرد و آزادی و استقلال چیزی جز این نمی باشد. خداوند می فرماید: ای

^۱-ابو علی سینا مؤلف در گاهی کرمانی، مجله آینده، سال اول شماره ۱۱، ص ۶۸۸.

مردم یهود و نصاری که به کتاب آسمانی کار می کنید بیاید سخن مشترکی که میان ما و شما هست و هر که یکسان آن را بپذیرفته ایم همه مان بکار ببریم و جز به خداوند به فرمان کسی گردن ننهیم و هیچکس از ما دیگری از خودمان را سرپرست و پروراننده خود نگیریم ، براستی خواندن سوره حمد و توحید یادآوری کننده فرمان بردن از کسی جز خداوند و یاری نگرفتن از کسی جز اوست و آزادی و استقلال طلبی جز این چیزی دیگری نیست . گریختن از بندگی کردن مخلوق و فرمان بردن از خالق است.

نظر ابن سینا در رابطه بین دین و سیاست:

ابن سینا تئوری سیاسی که بعدها در دوره معاصر طرفداران دخالت دین در حوزه سیاسی با شعار سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست (آیت اله مدرس) مطرح کردند پیشاپیش طرح کرده است : پس سیاست یکی از اجزای دین و بلکه همه دین است ، مجریان قانون شرع نخست باید احکام شرع را از همه بیشتر بدانند ، تا در مورد دیگران بهتر اجرا کنند ، به بیان دیگر می توان گفت سیاست ، دور اندیشی در نحوه و ادار کردن مردم به پاره های از کارها و باز داشتن آنان از کارهای دیگری است و کسی که دیگران را به کارهایی وادار می کند یا از آن باز میدارد باید دارای نیروئی باشد (ضمانت اجرا) تا فرمانش را ببرند و دو نیرو در این جهان حکمفرماست یکی نیروی علم و ارشاد است و دیگری زور و دروغ گفتن و گمراه کردن است .(این تقسیم بندی را میتوان با انواع سلطه ماکس و بر مقایسه کرد: سلطه قانونی ، سلطه کاریزماتیک و سلطه سنتی و قهری)

وی تئوری مشروعیت و سلطه مشروع ماکس و بر (Max cveber) را با نهایت عمق مطرح کرده است و توصیه های وی بر خلاف نظر ماکیاولی ست است : حکومتی که به نتایج کارهای درست آگاه است و به مردم راست می گوید و آنان را از پایان کارها به

درستی آگاه می گرداند ، مردم سود را در آن می بینند که فرمانش را درست اجرا کنند و نیروی این حکومت علم و ارشاد است و چون حکومت دینی به قوانین دینی کار می کند پس سیاست او حکم دین است و حکم دین با سیاستش یکی است و این حکومت را باید «حکومت ارشاد» نامید.

اما حکومتی که با زور مردم را به کار وادار می کند و به مردم دروغ می گوید و آنان را گمراه می کند و مردم را می ترساند ، سیاست این حکومت از دین جداست و در این مورد دین و سیاست ضد یکدیگرند . دعوت به توحید بزرگترین سیاست ارشادی انبیاء است . زیرا با دعوت به توحید می خواهند مردم را بر این متفق و متحد گردانند که زیر بار فرمان هیچکس نروند و از هر بندی آزدا مطلق باشند جز در بند فرمانهای خداوند بودن ، پس چه سیاستی از این بهتر خواهد بود هم که به سود یکایک آنان و هم به سود دولت و جمع باشند.

ابن سینا در فصل امامت شفا می گوید : پس از آنکه پیغمبر قانون منظم و اجتماع و اداره کردن امور مردم را آورد ، باید کسی جانشین او گردد که یا خود پیامبر او را نام برده باشد و یا بیشتر مردم او را از کارهای آشکارش بشناسد او را در چنین یابند که در کارگردانی مردم دور اندیش است و خودش استوار است و از همه مردم فزونتر است و فرمانهای خداوند را از مردم بهتر می داند و دیگری به اندازه او شناخته یافت نشود و چنین کسی را مردم به جانشینی پیغمبر باید برگزینند و او صاف دیگری نیز برای او ذکر می کند و از قسمت اخیر سخنانش که پس از خلیفه انتصابی خلیفه انتسابی را ذکر می کند چنین بر می آید که نظرش از خلیفه انتخابی کسانی هستند که در دوره های بعد حکومت مسلمانان را بدست می گیرند زیر بنای فلسفه بر ثابت کردن قوانین کلی و همیشگی است و به سالهای معینی اختصاص ندارد و دوره های کنونی و پس از اینرا هم شامل می شود.

و از انتخابی بودن خلیفه فرمانروایی را باید در نظر گرفته باشد که پس از آن دوازده تن آمدند و خواهند آمد و شرط اینکه امام باید از همه مردم به فرمانهای خداوند آگاه تر باشد چنین بر می آید که در نظر او کسانی که کارهای سیاسی مملکت را به دست می گیرند باید همان عالمان دینی باشند، پس در نظر او سیاست مندرج در دین است (مشکوه الدینی ، ۱۳۵۹ : ۱۰۱)

سیاست و اقتصاد :

اصلاح جامعه

بوعلی به پیروی از فارابی در امور مربوط به سعادت و شقاوت بحث کرده است و وی سیاست را به معنای مجموعه صفات و اخلاقی که هر انسان در اجتماع باید به آن آراسته باشد تا در زندگی خوشبخت باشد داد سخن داده است. از نظر فارابی نزدیکترین راه برای وصول به اخلاق تامل در احوال مردم در تصرفاتشان و در اعمال گوناگونشان زیرا امکان مقایسه بین نیک و بد را فراهم می کند ولی ابن سینا از سیاست و معرفت نفس آغاز می کند و اصلاح اجتماعی را وابسته به اصلاح فردی می داند. هر کس اول باید خود را اصلاح کند و بعد به اصلاح دیگران پردازد

خانواده و کارکردهای آن

بوعلی در کتاب شفا می گوید : در ازدواج نخستین چیزی که مطرح است اینکه به ازدواجی اقدام شود که وسیله تناسل گردد و دعوت مردم به به چنین زناشویی و ازدواج واجب است ، زیرا چنین ازدواجی سبب بقا نوع است . پس انسان به تشکیل خانواده نیاز دارد و این با نکته پیش گفته مبنی بر مدنی بالطبع بودن انسان در ارتباط است از نظر بوعلی نهاد خانواده چند کار کرد عمده دارد:

الف- کارکرد اقتصادی

ب- کارکرد حفاظت از خطر یا رسالت ایجاد امنیت

ج- رشد و کمال و رسیدن به تعالیم و نیز بقا

مرد از نظر بوعلی مسئول و مدیر خانواده است و همه از فرزندان گرفته تا همسر و خدمتکاران باید مطیع وی باشند ، وی سه اصل کلی بعنوان سیاست مرد درباره همسر توصیه می کند : ۱- هیبت شدید ۲- کرامت تامه (تکریم زن) ۳- مشغول ساختن خاطر زن به امور مهم. دیدگاه بوعلی اگر چه ممکن است در خصوص زنان امروز بطور کامل مورد پذیرش نباشد ولی وی را باید با زمان خود سنجید و در کنار ترس بلافاصله تکریم را مطرح می کند یا مواردی که در مورد مرد توصیه می کند موید افق دید وی است و نگاه او علیرغم شباهت به نظر ارسطو از آن مدنی تر است و از بسیاری از همعصران خود در ایران نیز متعادل تر بنظر می رسد وی وظایف مرد را ۱- مرد احترام خود را تگه دارد ۲- دین و مروت خود را حفظ کند ۳- به وعده و عید خود عمل کند

در مورد سیاست مرد نسبت به اولاد به مواردی چون نام نیکو نهادن ، پرهیز دادن از کار بد و مانوس کردن به نیکی ، بکار بردن بموقع تهدید و ترغیب (تشویق و تنبیه) و تنبیه بدنی ملایم را بعنوان آخرین مرحله معرفی می کند ، تامین مربی با اخلاق ، و قراردادن وی در جمع کودکان با اخلاق از امور دیگر است بوعلی در قانون می گوید : زنهار مبادا که به کودک ترس و یا اندوه و غم شدیدی وارد سازند چه بسا در اثر آن مزاجش نگران شود و اخلاقش در اثر آن دلهرگیها فاسد گردد ، اندرز می دهد که مبادا کودک را بزنند ، مگر اینکه ادبش فراهم نباشد چه مجازات کودک او را خوار می کند و شخصیتش را از بین می برد . باید دید کودک به چه چیزی شوق و ذوق دارد . ابن سینا می گوید پس از آموختن قرآن و پایه های زبان بایستی برابر استعداد به دنبال پیشه ای و فنی برود ... و نباید از هوس ها پیروی کند (شلمی ، ۱۳۶۴ : ۲۳۹)

بوعلی در حالی که استواری در ازدواج را واجب می داند ولی قانون طلاق را هم چون ازدواج یک ضرورت اجتماعی می داند

منابع و مأخذ

- آزادارمکی تقی (۱۳۷۲) تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام
 الفاخوری ، حنا (۱۳۴۱) تاریخ فلسفه در جهان اسلام ، مترجم عبدالمحمد آیتی
 بابک ، ح (۲۵۳۹) اندیشه های بزرگ فلسفی ، انتشارات شرق ، تهران
 بیرو ، آلن (۱۳۶۷) فرهنگ علوم اجتماعی . ترجمه باقر ساروخانی ، کیهان ، تهران
 بوعلی سینا (۱۳۳۳) اشارات و تنبیهات ترجمه احسان یارشاطر ، انتشارات انجمن آثار ملی
 حائری مازندرانی (۱۳۶۲) حکمت جلد اول . تهران
 درگاهی کرمان (۱۳۵۳) بوعلی سینا در مجله آینده سال اول شماره ۱۷ و ۱۱
 کوئن ، بروس (۱۳۷۴) مبانی جامعه شناسی ، ترجمه توسلی و فاضل ، سمت
 مدرسی چهاردهی ، مرتضی (۱۳۵۳) تاریخ فلسفه در جهان اسلام ، شرق تهران
 مرعشی ، محمود (۱۳۱۴) ابن سینا ، انتشارات نوابغ شرق ، تهران
 مشکوه الدینی (۱۳۵۹) در مجموعه مقالات هزاره ابن سینا
 ----- (۱۳۵۹) بوعلی سینا در دانشنامه ایران و اسلام جلد ۵-۴
 شلبی احمد (۱۳۶۴) تاریخ آموزش در اسلام ترجمه محمد حسین ساکت ، دفتر نشر
 فرهنگ اسلامی
 نفیسی ، سعید (۱۳۳۳) زندگی و اندیشه های پورسینا چاپخانه رشیدیه
 جمعی از نویسندگان (۱۳۶۹) متفکران مسلمان ، انتشارات سمت ، تهران
- Derssler . W.& William wells .(1975) Sociology , New york
 - Frisby.D & Derek sayer(1986) Society , Tavistock publications